

برنامه نهم رادیو آرامش

April-15-2007

موضوع : چرا خدا در شکل انسان ظاهر شد



قسمت اول

سلام دوستان عزیز. با امید این که روزهایی شاد و موفقی را در فیض خداوند مهربان سپری فرموده باشید به مبحث این هفته می پردازیم.

یکی از متداولترین سوال هایی که مردم از مسیحیان می پرسند این است که؛ چرا شما به این که خدا به شکل انسان ظاهر شد ایمان دارید؟

چرا شما، می گوید که؛ خداوند در جسمی انسانی به نام عیسی مسیح ظاهر شد، زندگی کرد، مرد و پس از سه روز زنده شده و اکنون در نزد خدای پدر برای ما شفاعت می کند؟

این سوال بسیار جالب و بجایی است که بیشتر مردم دنیا از مسیحیان می پرسند.

سوال چرا خدا انسان شد، هم از طرف کسانی که به دین و مذهب عقیده و ایمان دارند مطرح می شود و هم از طرف اشخاصی که به مذهب و دین اعتقادی ندارند.

سوال چرا خدا انسان شد، همچنین از طرف افرادی که همه چیز و جواب هر سوالی را در پاسخی علمی می یابند نیز پرسیده می شود.

تحقیقات کم و نا درست، به همراه مطالعات غلط موجب آن شده که حتی بعضی از فرقه های مسیحی هم نتوانسته باشند به پیروان و ایمان داران خود جوابی کامل و قانع کننده داده باشند.

اما جواب صحیح و قانع کننده به این سوال چیست؟

آیا خداوند خود برای ما به صراحت و وضوح هر چه تمامتر این سوال را جواب نداده است؟

بله، خداوند در کلامش بارها و بارها به صراحت و روشنی برای ما بیان فرموده که چرا او تصمیم گرفت تا به شکل انسانی به این جهان آمده و در میان ما انسانها زندگی کند.

بله عزیزان، خداوند در کلامش برای ما که در کتاب مقدس تورات و انجیل آورده شده است به وضوح و تفسیر کامل بیان فرموده که چرا او تصمیم گرفت به شکل انسان در آمده، در میان ما زندگی کند.

هدف از صحبت این هفته و همینطور هفته آینده من این خواهد بود که با استناد به کلام خداوند این سوال را جواب بدهم. امیدوارم که این دو برنامه موجب برکت شما بشوند.

سوال؛ چرا خدا به شکل انسان در آمده در میان ما زندگی کرد؟

باید در همین ابتدا خدمت شما عزیزان عرض کنم که، ایمان به انسان شدن خداوند، مهمترین پایه ایمان هر مسیحی می باشد!

تعالیم کتاب مقدس به ما می آموزند که، خدای ظاهر شده در مسیح در حالی که ۱۰۰٪ خدا بود، در عین حال ۱۰۰٪ انسان نیز بود!

برای نمونه ما در فیلیپیان ۲: ۸-۵ از کلام خدا میخوانیم:

۵ شما باید همان طرز فکری را در پیش گیرید که مسیح داشت.

۶ او با اینکه ماهیت خدایی داشت، اما نخواست از اختیار و حق خدایی خود استفاده کند،

۷ بلکه قدرت و جلال خود را کنار گذاشت و به شکل یک بنده در آمد، و شبیه انسانها شد،

۸ و حتی بیش از این نیز خود را فروتن ساخت، تا جایی که حاضر شد مانند یک تبهکار، بر روی صلیب اعدام شود.

عزیزان لطفا به این نکته مهم توجه مبذول بفرمایید.

صد در صد خدا بودن مسیح یعنی این که، چیزی از خدا کم نشد، یا تکه‌ای از خدا جدا نشد تا به شکل انسان در آید.

بلکه خود خداوند بنا بر اراده و مشیت الهییش در زمانی که خود منظور داشت در بدن انسانی زیست تا مشکلات و وسوسه های ما را مانند یک انسان، ۱۰۰٪ چشیده و تجربه کند.

اجازه بفرمایید تا به طور مختصر به چند طریق مختلف به جواب این سوال پردازیم.

* یک جواب منطقی برای سوال < چرا خدا انسان شد > این است که؛ او بتواند خود را به طور واقعی و قابل درک به انسان بشناساند.

منظور من این نیست که بعد از ظهور خدا به شکل انسان، دیگر همه بشریت به طور کامل به تمام مشخصات و صفات الهی خداوند علم و دانش پیدا کرده و او را شناخته اند.

حقیقت این است که شناخت خداوند < فقط > در صورت مکاشفه خود او بر ما ممکن می‌شود.

مکاشفه در اینجا یعنی، مکشوف کردن، روشن نمودن، نشان دادن.

این خود خداوند است که با فیض و محبت خودش، وجود و ماهیت مقدسش را بر ما مکشوف می‌کند و می‌شناساند.

بدون این مکاشفه خداوند، درک و شناخت او تنها با فکر و اندیشه‌های بشری ممکن نیست.

اما این مکاشفه و آشکار نمایی خداوند به چه صورت است؟

یک نمونه بارز مکاشفه خداوند را می‌توان در خلقت جهان و طبیعت اطرافمان به آشکارا مشاهده کنیم.

در رومیان ۱: ۲۰ از کلام خدا میخوانیم:

انسان از ابتدا، آسمان و زمین و چیز هایی را که خدا آفریده، دیده است و با دیدن آنها می‌تواند به وجود خدا و قدرت ابدی او که نا دیدنی هستند پی ببرد. پس وقتی در روز داوری در حضور خدا می‌ایستد، برای بی ایمانی خود هیچ عذر و بهانه ای ندارد.

خدا را شکر به خاطر این خلقت زیبا و با شکوهش!

دوستان، چشمان انسان با دیدن آفرینش خداوند و طبیعت اطرافش، نتوانسته اند همیشه در شناساندن خداوند به انسان کافی باشند، زیرا گناه روح انسان را پر کرده است.

* راه و طریق مطمئن دوم برای یافتن پاسخ به سوال؛ چرا خدا به شکل انسان در آمده و در میان ما زندگی کرد، کلام خود اوست.

با مطالعه کلام خدا است که در می‌یابیم، انسان شدن خدا در مسیح فروتنانه‌ترین و قابل درک‌ترین مکاشفه از وجود خداوند و شخصیت واقعی او می‌باشد!

خداوند می‌خواست تا به انسان ثابت کند که وی دارای شخصیت می‌باشد. او برای شناساندن شخصیت خویش می‌بایستی به شکل شخصی (یک انسان) ظاهر می‌شد تا آن خصوصیات پاک و مقدس را برای انسان‌های اطرافش در آن زمان به نمایش گذشته و تعلیم دهد، و هم این که الگویی برای زندگی امروزه ما باشند.

خداوند با ظهور خود در عیسی مسیح به طور مستقیم با انسان روبرو شد و مکاشفه‌اش را به کمال رسانید.

عیسی مسیح با زندگی انسانی کاملاً پاک و بی گناه خود، خدا را به ما آشکار می‌کند.

به عبارتی دیگر، خدا را به وسیله خود خدا می‌شناسیم.

آری، خدا در مسیح انسان شد تا خود را به بهترین نحو ممکن به ما بشناساند!

برای درک بهتری از صحبت‌های بالا، قسمتی از کلام خدا را در شناخت عیسی مسیح مطالعه میکنیم.

کولسیان ۱: ۲۲-۱۵

مسیح که بود و چه کرد؟

۱۵ مسیح چهرهٔ دیدنی خدای نا دیده است. او فرزند خداست و بر تمام موجودات برتری دارد.

۱۶ در واقع، تمام هستی بوسیلهٔ عیسی مسیح بوجود آمده، یعنی هر آنچه در آسمان و بر زمین است، دیدنی و نا دیدنی، عالم روحانی با فرمان روایان و تاج و تخت ایشان، و فرماندهان و بزرگانشان، همه بوسیله مسیح و برای جلال او آفریده شدند.

۱۷ پیش از آنکه چیزی بوجود آید، او وجود داشت، و قدرت اوست که عالم هستی را حفظ می‌کند.

۱۸ او سر این بدن یعنی کلیساست، کلیسایی که از مجموع مومنین او تشکیل شده است. او نخستین فردی است که پس از مرگ زنده شد و ثابت کرد که در هر چیز مقام نخست را دارد،

۱۹ زیرا خدا اراده فرمود که، الوهیت کامل او در وجود فرزندش قرار گیرد.

۲۰ در اثر کاری که مسیح در حق ما انجام داد، خدا راهی مهیا کرد تا همه چیز را، چه در آسمان و چه بر زمین، بسوی خود باز آورد، جابجایی مسیح بر روی صلیب و خونی که او در راه ما ریخت، همه را با خدا صلح داده است.

۲۱ این صلح شامل حال شما که زمانی از خدا دور بودید نیز می‌شود. بله، شما روزگاری از خدا رویگردان و با او دشمن بودید، نیت‌های بد و اعمال زشتتان، شما را از او جدا کرده بود. اما او اکنون شما را به حضور خود پذیرفته است.

۲۲ عیسی مسیح با فدا کردن بدن انسانی خود بر روی صلیب، ایجاد یک چنین رابطه‌ای را با خدا ممکن ساخته است. در نتیجهٔ این فدا کاری است که مسیح، شما را به پیشگاه خدا آورده است، و شما بدون هیچ اتهام و محکومیتی در حضور خدا ایستاده اید، بطوری که دیگر او خلاقی در شما نمی بیند تا به سبب آن شما را سرزنش کند.

* حال دلیلی دیگر برای این که چرا خدا انسان شد.

دلیل دوم آن محبت بی مانندی است که خداوند نسبت به ما داشته و دارد.

خداوند به سبب عشق و محبت بی مانندش برای ما انسانها، تصمیم گرفت تا به شکل انسانی در آمده و در میان ما زندگی کرده تا به معنای واقعی با ما در مشکلات و مصایب زندگیمان همدرد گردد.

خدا در مسیح با انسانها همدرد شد و آنها را از مجازات گناهانشان رها کرد.

او در زندگی، مرگ و قیام مسیح از مردگان، تمام رنجها و دردهای ما را بر خود گرفت تا موجب شفای ما شود.

* حال می‌پردازیم به توضیح دلیل دیگری که چرا خداوند به شکل انسان در میان ما ظاهر شد.

دوستان؛ خداوند به شکل انسان در آمده در میان ما زندگی کرد تا بتواند تاوان گناهان انسان را خود بپردازد.

لطفا دقت بفرمائید، خداوند خود کاملاً قدوس، پاک و بیگناه می‌باشد. برای بودن با خدا و زندگی کردن در نزد او، ما هم می‌بایستی کاملاً قدوس، پاک و بیگناه باشیم. ولی متأسفانه اینطور نیست.

اگر به یاد داشته باشید، در تعلیم، چگونه گناه اولیه وارد این جهان شد و بین ما و خدا جدایی ایجاد کرد؟ گفتیم که شیطان حوا را فریب داد و او نسبت به خدا گناه کرد.

از آن به بعد، نسل بشر زیر لعنت گناه قرار گرفت و به مرگ و جدایی ابدی از خدا محکوم گردید. بعد از آن؛ مجازات آن گناه، یعنی جدایی از خداوند، نسل اندر نسل منتقل گردید.

تا زمانی که خداوند از روی محبت بی مانندش برای بشر و ایجاد رابطه ای مستقیم پدر و فرزند گونه با او، تصمیم گرفت تا به شکل انسان به این جهان آمده در میان ما کاملاً بیگناه زندگی کند و در پایان هم به خاطر پرداخت تاوان گناهان ما، یک بار برای همیشه جانش را بر صلیب جلجتا داوطلبانه هدیه نماید.

برای شناخت بهتر از قدوسیت خداوند و داوری او نسبت به گناه، آیتی را از رومیان فصل دوم مطالعه می‌کنیم.

رومیان ۲: ۱۶-۱۲

داوری منصفانه خداوند

خدا شخص گناه کار را، هر که باشد، مجازات خواهد کرد.

بعنوان مثال، مردم وحشی و از همه جا بی خبر که در جنگلها زندگی می‌کنند اگر مرتکب گناه شوند، خدا مجازاتشان خواهد کرد، چون ایشان با اینکه هیچگاه کتاب آسمانی و احکام نوشته شده خدا را نخوانده اند، اما در عمق وجدانشان، خوب را از بد تشخیص می‌دهند.

پس در حقیقت احکام خدا در وجدانشان نوشته شده است و به همین دلیل، وقتی کاری نیک انجام می‌دهند، وجدانشان آرام می‌گیرد و هر گاه عمل بدی مرتکب می‌شوند، وجدانشان ایشان را سرزنش می‌کند.

از طرف دیگر، اشخاصی که دارای دین و مذهب هستند نیز اگر گناه کنند، خود مجازاتشان خواهد کرد. چون ایشان با اینکه دارای کتاب آسمانی و احکام نوشته شده خدا هستند و آنها را می‌خوانند، اما از آنها اطاعت نمی‌کنند.

ایشان راه راست را می‌دانند اما در آن قدم نمی‌زنند.

بنا بر این، باید گفت که دانستن احکام خدا سبب نجات نمی‌شود، بلکه اجرائی آنها.

۱۶ مسلماً آن روز خواهد آمد که عیسی مسیح به حکم خدا، افکار و انگیزه‌های مخفی همه را مورد دآوری قرار دهد.

همه آنها، بخشی از نقشه عظیم خداست که من اعلام می‌کنم.

خدا را شکر به خاطر کلامش.

حال ببینیم از دیدگاه خداوند واقعا چه کسانی گناه کارند و چه کسانی بی گناه شمرده می‌شوند.

قبل از این، همان گونه که خد متنان عرض نمودم خداوند چون کاملاً پاک، منزّه و بدون گناه می‌باشد، فقط می‌تواند در صورتی با ما رابطه‌ای شخصی، و مستقیم داشته باشد که ما هم چون او کاملاً بی گناه باشیم.

ولی متأسفانه اینگونه نبوده و نیست.

در رومیان فصل سوم و آیات ده تا هیجدهم از کلام خدا می‌خوانیم که دیدگاه خداوند نسبت به بشر امروزه چگونه است.

رومیان ۳: ۱۸-۱۰

۱۰..... هیچکس نیکو کار نیست، در تمام عالم، یک بی گناه هم یافت نمی‌شود.

۱۱ هیچکس فهم ندارد، کسی واقعا طالب خدا نیست.

۱۲ همه از او روی بر گردانیده اند، همه به راه خطا رفته اند، حتی یک نفر هم نیست که نیکو کار بوده باشد.

۱۳ سخنان ایشان کثیف و متعفن است، همچون بوی تعفنی که از قبر به مشام می‌رسد. زبانشان را برای فریب دادن بکار می‌برند. سخنانشان همچون نیش مار کشنده است.

۱۴ دهانشان پر از لعنت و تلخی است.

۱۵ پایهایشان برای خون ریختن شتابان است.

۱۶ به هر جا برسند، پریشانی و ویرانی بجا می‌گذارند.

۱۷ از آرامش الهی نصیبی ندارند.

۱۸ احترام و ترس خدا، جایی در قلبشان ندارد.

آیات بالا فرمایشات خداوند بود که به ما بگوید که وی، از گفتار، کردار و نیت‌های همه ما آگاه می‌باشد.

جالب است که خداوند می‌فرماید؛ <هیچکس نیکو کار نیست، در تمام عالم حتی یک بی‌گناه هم یافت نمی‌شود.>

دوستان، این لازم نیست که ما محکوم به ارتکاب همه اعمال گناه آلودی که خواندیم شده باشیم.

بلکه، ارتکاب حتی یکی از آنها کافی است که بین ما و خدا جدایی بیندازد.

از دید گناه خدا گناه، گناه است و کوچک و بزرگ هم ندارد.

خداوند گناه را حتما مجازات خواهد کرد.

دیدیم که خداوند چقدر از گناه بیزار و متنفر است.

اگر منصفانه قضاوت کنیم، می‌بینیم که خداوند واقعا درست می‌فرماید، هیچکس در این دنیا بی‌گناه و پاک نیست!

پس چاره این مشکل انسا چیست؟

برای کاملاً بی‌گناه بودن بسیار تلاش نموده ایم تا دستورات مذهبی و دینی خود را اجرا کنیم.

اما وقتی به زندگی حال و گذشته خود می‌نگریم، خطاها و گناهان بسیاری بوده که مذهب و دین نتوانسته ما را از انجام آنها باز دارد.

هیچکدام از ما مطابق با استانداردهای خداوند زندگی نکرده ایم.

پس چارهٔ مشکل ما چیست؟ چگونه ما می‌توانیم از عذاب مجازات گناهانمان رهایی یافته و با خداوند آشتی کنیم؟

مژده، مژده؛ این مشکل عالمگیر بشر را خود خداوند حل فرموده!

ما می‌توانیم از بخشش گناهان خود اطمینان یابیم.

ما می‌توانیم با خداوند آشتی کرده و با او در ارتباطی مستقیم و پدر و فرزند گونه زندگی کنیم!

در برنامهٔ آینده به این سوالات پاسخ خواهیم داد.

عزیزان؛ آیا به عیسی مسیح به عنوان نجات دهندهٔ شخصی خود اعتماد کرده‌اید؟

آیا مشتاق داشتن یک رابطهٔ شخصی با کسی که شما را خلق فرموده و همواره دوست می‌دارد می‌باشید؟

برای شروع رابطه ای شخصی با خالق پر محبت خود می‌توانید اینگونه شروع کنید:

پدر آسمانی، من اعتراف می‌کنم که گناهکارم و احتیاج به بخشش تو دارم.

من ایمان می‌آورم که عیسی مسیح تاوان تمام گناهان مرا با مرگ داوطلبانهٔ خود بر روی صلیب پرداخت!

من احتیاج به فیض تو دارم.

به من نشان بده چگونه برای تو زندگی کنم.

در نام عیسی مسیح می‌طلبم.

به خانوادهٔ خداوند خوش آمدید!

لطفا سوالات، نظرات و پیشنهادات محترمتان را با ما توسط:

info@radioaramesh.org

در میان بگذارید.